

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح شتوی معنوی

مولانا جلال الدین محمد بلخی

دقراول جلد ۱

حسین لاشیء

علم و آگاهی معنوی اولیاء خدا از نوع علم احوال و اسرار است که اکثراً موهوبی و لدنی می باشد و سایر افراد که از این نوع علم بی بهره اند، تلاش می کنند تا از طریق عقل جزئی و زمینی خود - و نه عقل آسمانی - راهی به سوی آن علوم معنوی باز کنند؛ البته این امر جز در سطحی بسیار نازل ممکن نیست زیرا علم احوال تنها از راه ذوق و چشیدن و علم اسرار جز از راه القاء معرفت بر قلب آدمی به وسیله فرشتگان الهی و از طریق وحی و الهام حاصل نمی شود. نوع دیگر همان علم عقل است که به شرط رهایی آدمی از پرده حس و عالم محسوسات می تواند در حدی بسیار اندک، حقایق و معارف الهی را درک کند. اما از آن جایی که آدمی بدون عنایت و لطف الهی موجودی مغرور و سرکش است، به محض آن که اندک بوئی از آن معارف الهی به مشام عقلش می رسد خود را در جایگاه اولیاء خدا می انگارد و دریافت ها و احوال خویش را با ایشان مقایسه می کند. هم چنان که مولانا در این باره در دفتر اول می فرماید:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه باشد در نوشتن شیر، شیر^۱

در نتیجه، اقوال و احوال بزرگانی مانند عطار، سنائی، مولانا و... را صرفاً کسانی درک می کنند که نه همچون ایشان بلکه چون کوچکترین رهروان راه آنان بر اثر عبادت و بندگی کردن و تقوا و تزکیه و ورزی نفس به درجه ای از صفا و نورانیت باطنی رسیده اند. در این صورت است که انسان می تواند به اندکی از وجد و شوق درونی و دریافت های قلبی ایشان آگاه شود. لازمه رسیدن به چنین شور و ذوق و گام برداشتن در این طریق فقط از راه قربانی کردن عقل جزئی در مقابل بزرگ ترین پیامبر الهی یعنی حضرت محمد (ص) میسر است؛ مولانا در این باره می فرماید:

عقل قربان کن به پیش مصطفی حسبی الله گو و اللهم کافی^۲

در واقع، دریافت حقایق از سوی پیامبران به ویژه پیامبر اسلام (ص) برخلاف آنچه برخی کج اندیشان گمان می برند از ناحیه نفس ایشان نیست بلکه صرفاً از ناحیه نور مطلق الهی است که در زیر جان آنان پنهان است. از این رو در تشیع بر عصمت انبیاء به ویژه رسول گرامی (ص) و خاندان پاک آن حضرت تأکید می شود. مولانا نیز خود را رونده و رهروی راه ایشان می داند و اظهار می دارد که مولا و سرور و ولی نعمت همه انسان های

۱. دفتر اول، بخش ۱۱

۲. دفتر اول، بخش ۵۲

مومن همانا پیامبر(ص) و امیرالمومنین علی(ع) و امامان از نسل آنان و در مرتبه پایین‌تر همه انبیاء و اولیاء هستند و فقط همین بزرگواران هستند که می‌توانند انسان را از قید و بندگی نفس برهانند. چنان که در دفتر ششم می‌فرماید:

زین سبب پیغامبر با اجتهاد	نام خود وان علی مولا نهاد
گفت هر کو را منم مولا و دوست	ابن عم من علی مولای اوست
کیست مولا آنک آزادت کند	بند رقیت ز پایت بر کند
چون به آزادی نبوت هادیست	مؤمنان را ز انبیا آزادیست ^۳
ای گروه مؤمنان شادی کنید	هم‌چو سرو و سوسن آزادی کنید ^۴

نکته مهم دیگری که باید مد نظر داشت، درحالی‌که از نگاه بسیاری از اهل شریعت دور مانده است، شرایط اجتماعی و فرهنگی خاص بزرگانی هم‌چون عطار و سنایی و مولانا(ره) است. در آن شرایط خاص و برهه تاریخی کسانی مانند ایشان چاره‌ای جز تقیّه نداشته‌اند و در کنار دفاع از ولایت حضرت علی(ع) به ناچار از سایر خلفا نیز تمجید و تعریف می‌کردند. در غیر این صورت، علاوه بر این‌که جانشان به خطر می‌افتاد تمام آثار گران‌بهایشان نیز از دست می‌رفت. با وجود تمام این ملاحظات، زندگی حکیم سنایی(ره) نشان می‌دهد که چگونه می‌خواستند وی را به جرم اهانت کردن به معاویه تکفیر و محکوم به اعدام کنند یا بر همین اساس، آثار شیخ عطار(ره) را یک‌باره آتش کشیدند.

مثنوی یک مجموعه تعلیمی در معرفت توحید و ولایت و شناسایی احوال و کردار انبیاء و اولیاء و آموزش راه و رسم طریقت است که با شکایت و ناله‌ی نی به دلیل جدایی از نیستان آغاز می‌شود. جناب مولانا این مجموعه را مناسب کسانی می‌داند که هم‌چون نی از اصل و حقیقت خویش(نیستان) دور افتاده‌اند و در انتظار بازگشت به اصل خود هستند. بنابراین مثنوی نیز هم‌چون کتاب‌های آسمانی اگرچه در ظاهر همه انسان‌ها را مخاطب قرار می‌دهد، اما در باطن مخاطب حقیقی او فقط کسانی هستند که به دلیل دوری از محبوب ازل و ابدی خویش در جوش و خروش‌اند. از این‌رو مثنوی برای انسان‌های عامی و عادی فایده و جذابیت زیادی ندارد و بسیاری از اهل شریعت نیز به آن روی خوش نشان نمی‌دهند.

^۳. در برخی نسخ چنین آمده است: چون به آزادی ولایت هادی است مؤمنان را ز اولیاء آزادی است

^۴. دفتر ششم، بخش ۱۲۹

آن چه در پیش روی شما قرار گرفته شرح ساده‌ای از سخنان مولانا در مثنوی است و امید می‌رود که برای طالبان راه انبیاء و اولیاء سودمند افتد و بویی از معارف قلبی و احوال عاشقانه او را به مشام دل مشتاقان برساند. این مهم جز در سایه عنایت الهی و همت و تلاش عزیزانی هم‌چون خانم دکتر نجم السادات موسوی و آقایان مهندس رسول قمرزاد و مازیار رمادان و حمیدرضا ستوده انجام‌پذیر نبود؛ بنده همواره خود را رهین منت آنان می‌دانم.

حسین لاشیء- بهار ۱۴۰۰

